

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یونس نگاه

۲۰ نومبر ۲۰۲۲



یونس نگاه

از تاریخ بیاموزیم

زندگی امروز ما سراسر تلخی است و گرفتاری‌های بسیار داریم. با صحبت‌های خانم سراج می‌توانیم دو گونه برخورد کنیم. یکی برخورد قومی و خانوادگی مثل او. این روش رایج است و بخش بزرگ مشکلات امروز ما از همین نوع نگاه بر می‌خیزد. خانم سراج به خاطر دفاع از نیکه و پدرکلانش و گفتن این که صحبت در مورد عبدالرحمان برای او شخصی و خانوادگی است، اشتباه بزرگ مرتکب شد و خامی سیاسی خود را ثابت کرد. حالا اگر قصه حرمسرای و تجاوزهای شاهان آن دوران را چون حربه قومی بالا بکشیم کار اشتباه کرده‌ایم. چرا؟

اول) عبدالرحمان و پسرانش تاریخ‌اند. حبیب‌الله تنها قوم نداشت، بلکه طبقه، دولت، مذهب، دین، فرهنگ و زبان هم داشت. او اگر از لحاظ خونی متعلق به قوم پشتون بود، در فرهنگ کابلی و محیط فارسی بزرگ شده بود، وابسته به طبقه حاکم بود، اکثر خان‌ها و اشراف تمام اقوام همدستش بودند و مالاها برای تجاوزاتش احادیث و احکام شرعی می‌تراشیدند.

دوم) تجاوز به زنان در آن زمان تنها جنایت شاه نبود. خان‌ها و متنفذان محلی نیز در آن جنایات دست داشتند. قصه می‌کنند روزی یک خانزاده در جاغوری چادری را در کرد رشقه می‌بیند و تصور می‌کند دختر یا زنی از خانواده‌های دهقانش است. تنبانش را کشیده به سمت آن چادر می‌دود اما وقتی نزدیک می‌رود متوجه می‌شود که سبیدی است و یک چادر زنانه روی آن افتاده است. خان‌های هزاره با دهقانان، کمزمین‌ها و زنان جامعه رفتار وحشیانه داشته‌اند. در هیچ‌جاغوری خانی نه دهقانش را در تنور انداخته بود. قصه ظلم خان‌های قلندر با قبایل دیگر جاغوری هنوز نقل مجالس است. از جمله می‌گویند یکی از خان‌های قلندر دستور می‌داد از فلان جای (چند کیلومتر دورتر) برایش شیر دوشیده چنان به سرعت بیاورند که گرمی پستان را داشته باشد.

در دوران فیودالی، زمانی که خان‌ها حاکم بودند و خان‌خانان شاه می‌شد، تمام مردم بدون تفکیک قوم متحمل استثمار، جبر و استبداد بودند. حبیب‌الله از اقوام غیرهزاره و از قبایل پشتون نیز زنان را به اجبار به حرم خود می‌برد. خان‌های

پشتون بر مردم پشتون ظلم‌های دردناک روا می‌داشتند، آنان را به بردگی می‌گرفتند، بر زنان و فرزندان و دارائی‌هایشان اعمال مالکیت می‌کردند، خانه‌های مردم را آتش می‌زدند، هر وقت می‌خواستند سر می‌بریدند و هر که را دوست نداشتند از جامعه می‌رانند. به آن ظلم‌ها و استبدادها باید نگاه تاریخی و طبقاتی داشته باشیم و تمام تصویر را ببینیم.

سوم) برای آن که در قضاوت تاریخی دچار اشتباه نشویم به امروز خود نگاه کنیم. به تجربه دیدیم که در بیش از یک دهه خودمختاری مناطق هزاره در دوران جهاد ملاحا، متنفذان، حاجی‌ها و قومندانان چه برسر مردم آوردند. می‌گویند حدود هشتاد هزار نفر را در خانه‌جنگی بین خود کشتند. قریه به قریه می‌جنگیدند، کرد به کرد و چشمه به چشمه دشمنی راه انداخته بودند. خانواده‌های بسیاری چوچه‌کش شدند. بارها و در نقاط مختلف هزاره‌نشین قومندان‌های تنظیمی مخالفان خود را پیر و جوان، کودک و شیرخوار، زن و مرد تیرباران می‌کردند. پشتون‌ها و تاجیک‌ها و ازبیک‌ها و دیگران نیز چنان سرنوشت تلخ داشتند. طالبان و قومندانان جهادی پشتون بر مردم خود چه بلاهائی را نیاوردند! امروز قربانی اصلی عقب‌ماندگی و مکتب‌سنیزی طالبان، پشتون‌ها اند.

آیا ظلم‌هائی را که قومندان‌های جهادی یک قبیله در میان هزاره‌ها بر قبیله دیگر در دوران جهاد روا داشتند، علت قبیله‌ئی داشت و تمام قبیله یک قومندان آدم‌کش مسؤل اند؟ نخیر. خوشبختانه هزاره‌ها در درون خود به آگاهی و مصالحه مثال‌زدنی رسیده‌اند. بر روی خاطرات آن جنگ‌ها تا حدود زیاد خاک انداخته‌اند و امروز فرزندان جنگجویان و قربانیان همه بدون یادآوری وابستگی‌های تنظیمی کنار هم زندگی مسالمت‌آمیز می‌کنند و همدیگر را به خاطر ظلم پدران و قومندان‌های قبیله‌ئی شان مجرم نمی‌پندارند. همین کار باید در سطح ملی نیز شود. ما اکثریت مردم، در سراسر کشور و از هر قوم، قربانی بوده‌ایم، و نیاز داریم برای ساختن افغانستان جدید و دموکراتیک از سایه تاریخ برآمده به مسؤولیت‌های امروز خود برسیم. از تاریخ بیاموزیم و مانع تکرار جنایات شویم. اما حساب ظلم‌های قومندان‌ها و شاهان و خان‌ها را از همدیگر طلب نکنیم.

دست به دست هم داده در برابر عبدالرحمان‌ها، خان قلندر‌ها، خان جاغوری‌ها و قومندان‌های امروز بایستیم تا به صلح و آبادی برسیم..